

نقش ایالات متحده آمریکا در فرایند تشکیل کشور اسرائیل

زهرا عبدی *

اشاره

با تاسیس کشور اسرائیل و درگیری شدید اعراب و صهیونیست ها در تاریخ ۱۸ مه ۱۹۴۸ بحرانی در منطقه خاورمیانه آغاز شد که تا امروز نیز ادامه یافته است. ریشه های این بحران بدون تردید به مسأله تاسیس کشور اسرائیل بر می گردد، که از دوره بعد از قیومیت همواره رابطه تنگاتنگ خود را ایالات متحده آمریکا محفوظ نگاه داشته و حمایت این دولت را جلب کرد. در این مقاله روال پیشرفت صهیونیسم سیاسی در ارتباط با دولت بریتانیای کبیر و پس از آن با ایالات متحده آمریکا بررسی می گردد و با تکیه بر این محور، مطرح کننده این سوال است که نقش ایالات متحده آمریکا در تشکیل دولت اسرائیل چه بوده است؟ از این رو عوامل تأثیرگذار بر عملکردهای سیاسی آمریکا در قبال صهیونیست های سیاسی تا تشکیل دولت اسرائیل مورد بررسی قرار گرفته و با توجه به اوضاع و شرایط آن زمان بر جنگ سرد، منافع ملی آمریکا و نقش لابی یهودی تأکید می ورزد.

کلیدواژه: صهیونیسم سیاسی، انگلستان، اعراب، اسرائیل، آمریکا.

صهیونیسم سیاسی و پیوند با بریتانیای کبیر

صهیونیسم از واژه صهیون گرفته شده و صهیون نام کوهی است در جنوب بیت المقدس که بنابر روایات تاریخی، حضرت داوود قصر خود را بر آن بنا نهاد و فرزندش سلیمان معبدی در آن برپا ساخت.^۱ این واژه اولین بار در مقاله ای به سال ۱۸۸۶ انتشار یافت و آنچه از این واژه استنباط می شود، معنایی چون استقرار دوباره ملت یهود در خاک فلسطین بود، که همین مفهوم نیز محکی بر اندیشه بازگشت به سرزمین موعود بوده است.^۲

* دانشجوی فوق لیسانس تاریخ جهان، دانشگاه شهید بهشتی

۱- ایوانف، یوری؛ صهیونیسم، ترجمه ابراهیم یونسی، ج دوم، امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۳، ص ۱۴.

۲- لون دین بریجی؛ ریشه جنگ های اعراب و اسرائیل، ترجمه ارسطو آذری، امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۶، صص ۲۷ و ۲۶.

این اندیشه همواره در میان یهودیان جهان رایج بوده، اما بار سیاسی نداشته است و بعدها به عنوان دستاویزی در خدمت صهیونیسم سیاسی قرار گرفت. صهیونیسم مذهبی به امید بزرگ رهایی بخش یهودیت مربوط بوده و این نوع صهیونیسم هرگز با مخالفت مسلمانان که آنها نیز خویشان را از اخلاف ابراهیم و آیین او به شمار می آورند، روبرو نشد و در واقع مخالف هرگونه استیلا بر فلسطین بود^۱.

در واقع جنبش صهیونیسم ارائه دهنده دو دلیل تاریخی و مذهبی در رابطه با تأسیس کشور اسرائیل بوده است. مورخان صهیونیسم از یک طرف مسأله ارتباط تاریخی یهودیان با سرزمین باستانی را مطرح می سازند. و از طرف دیگر بازگشت یهودیان به فلسطین و بنای دولت جدید را تحقق وعده الهی می دانند که از سوی خداوند به بنی اسرائیل داده شده است.

از این جهت است که آرزوی بازگشت پیوسته در تفکر یهودیان سراسر جهان جایگاه خاصی داشته است. در همین راستاست که صادر کنندگان بیانیه بیلو ۱۸۸۲ فلسطین را کشوری که نیاکان و پدران عزیزمان در آن ساکن بودند^۲ توصیف کردند و معتقد بودند که این سرزمین از نظر تاریخی به مردم یهود تعلق دارد. بیگن نیز خود اشاره می کند که: این سرزمین به ما وعده داده شده و آن را حق خود می دانیم^۳. بنابراین، صهیونیسم سیاسی با این ایدئولوژی خاص، در واقع پاسخی بود در قبال گسترش احساسات ضد یهودی در اروپا که به دنبال رواج ناسیونالیسم و ناتوانی یهودیان اروپایی در کسب مقام اجتماعی و حقوقی در جامعه اروپا رخ داد.

از این رو یهود ستیزی در جوامع اروپایی و به دنبال آن آزار و شکنجه هایی در روسیه به دنبال ترور تزار رخ داد، قتل و عام یهودیان در آلمان طی جنگ جهانی اول و دوم و همزمان با آن درگیری قدرتهای بزرگ پیرامون منافع اقتصادی و استراتژیکی، باعث همگام شدن صهیونیسم

۱- گاردی، روزه: ماجرای اسرائیل و صهیونیسم سیاسی، ترجمه منوچهر بیات مختاری، انتشارات آستان قدس رضوی مشهد، ۱۳۶۴، صص ۲-۱۱.

۲ - mosine menuhin the decadance of judaismin our time (New York, Expositionpress, ۱۹۶۵).pp.۶

۳ - lbid

سیاسی با قدرت‌های استعماری شد تا مفهوم نوین خود را بیابد. صهیونیسم در اوضاع و شرایط سیاسی قرن نوزدهم رشد کرد، شخصیت‌هایی چون موشه هس^۱ و پینسکر^۲ از جمله پیشگامان این اندیشه‌اند. علاوه بر این، نهادها و سازمانهایی در میان جوامع یهودی پا گرفت، که ضمن این که مورد حمایت افکار و اندیشه‌های نخبگان یهودی بودند، در زمینه مهاجرت یهودیان به فلسطین فعالیت می‌کردند. به طور مثال، در دهه ۱۸۶۰ سازمانی به نام اتحاد جهانی اسرائیل توط کارل تتر، موشه مونته فیوره و آدلف کرمیو، تأسیس شد که در پی پیشرفت و ترقی حقوق یهودیان و کمک به کسانی بود که از موقعیت خود در رنج و عذاب بودند و مهم این که با بیان این سازمان خواستار مهاجرت یهودیان به فلسطین بودند^۳.

از سویی دیگر، روند سلطه جویی انگلستان و فرانسه در خاورمیانه و همزمان با آن، جریان رو به زوال امپراطوری عثمانی در مسیر حرکت صهیونیست‌های سیاسی مفید واقع شد. سرمونته فیوره^۴ از سوی دولت انگلستان، راجع به اسکان یهودیان در فلسطین با سلطان عثمانی وارد مذاکره شد. از دیگر سوی نیز بورژوازی یهود در جهت دستیابی به اهداف خود با سرمایه‌داری انگلستان همراه شد و لندن هم مرکز مالی سازمان صهیونیستی بود^۵. سرمایه‌داران بزرگ یهودی در این مکان بسیار کارساز بودند، از جمله آنها ردوشیلد بود که مخارج اصلی گسترش دهکده‌ها و مستعمره‌های یهودی متعلق به مهاجران بیلو را تأمین کرد و از این رو لقب پدر جامعه یهودی اسرائیل را به دست آورد^۶.

۱ - moses hess

۲ - Leo pinsker

۳ - Ben Gurion, David israel Apersonal history (New york, crowell company, ۱۹۷۱) p. ۱۶

۴ - sir monte fiore

۵ - سوکولوف، ناهوم: تاریخ صهیونیسم، ترجمه داوود حیدری، جلد اول، موسسه مطالعات تاریخ معاصر، تهران، ۱۳۷۷، ص ۱۳۵.

۶ - ریچی اون، دیل، همان، ص ۲۵.

به علت این که یهودیان نمی توانستند به راحتی جذب ساختارهای سیاسی و مشاغل حکومتی گردند، در نتیجه فعالیت های آنان در امور اقتصادی متمرکز می شد، و همین ثروت، آنها را در طی جنگ جهانی اول در همکاری با انگلستان یاری داد. تئودور هرتزل که به عنوان بنیانگذار و پدر صهیونیسم سیاسی دولت اسرائیل به شمار می آید، در برقراری ارتباط مابین منافع صهیونیسم و توسعه طلبی امپریالیسم انگلیس تلاش نمود. وی معتقد بود که انگلستان نخستین کشوری است که نیاز توسعه استعماری است که قاعدتا در انگلستان به سهولت و سرعت می تواند یافت شود.^۱

هرتزل در کتاب معروف خویش به نام «دولت یهود» آنتی سمیتیسم^۲ را برای یهودیان مفید دانست و خاطرنشان ساخت که: «مسأله یهود، یک مسأله ملی است و تنها زمانی می تواند حل شود که به یک مسأله سیاسی جهانی تبدیل شود و ملت های متمدن جهان به طور جمعی و با مشورت با هم به حل و فصل آن پردازند»^۳. انتشار کتاب دولت یهود و تلاش های هرتزل که سرانجام به برپای کنفرانس بال منجر شد، راه را برای ایجاد دولت یهود در فلسطین هموار کرد. خود وی در این باره گفته است: اگر بخواهیم کنگره را در یک جمله جمع کنیم، باید بگوییم در کنگره بال، من کشور یهود را بنیان گذاشتم. این را علنا نخواهم گفت، چون اگر امروز چنین بگوییم، جهان به من خواهد خندید، اما شاید در عرض پنج سال و مسلما در پنجاه سال آینده، همگان کشور یهود را به چشم خواهند دید.^۴

ازدیاد مهاجرت یهودیان به فلسطین نارضایتی اعراب فلسطینی را برانگیخت. طاهرالحسنی مفتی اورشلیم این تهدید را به گوش سلطان عثمانی رساند، بنابراین در سال ۱۸۹۳، سلطان،

۱- کوئیکلی، جان: فلسطین و اسرائیل: رویارویی با عدالت، ترجمه سهیلا ناصری، انتشارات وزارت امور خارجه، تهران، ۱۳۷۲، صص ۱۰ و ۹

۲- Anti-semitism

۳- سوکولوف ناهوم: همان، ص ۶۹

۴- Fayeze, A. sayegh zionist colonialism in plaestine (PLOResearch center, Beirut ۱۹۵۵) D.۳

فروش زمین به یهودیان را ممنوع کرد^۱. ناسیونالیسم عربی در فلسطین رو به رشد گذاشت. اما مهاجرت همچنان ادامه یافت.

با روی کار آمدن وایزمن در سال ۱۹۱۳ فعالیت سیاسی صهیونیسم ها حالت جدی تر و عملی تری به خود گرفت. بخصوص این که در آستانه جنگ جهانی اول توافق قدرتهای بزرگ در شکست عثمانی به نفع صهیونیست ها بود. انگلستان با مکاتبات پی در پی با شریف حسین، از پشت جبهه خود مطمئن گشت در حالی که بعد از جنگ در معاهده صلح پاریس، تمام تعهدات خود را زیر پا گذاشت و سرزمین های عربی را با فرانسه تقسیم نمود.

سال ۱۹۱۶ آغاز بی اطمینانی اعراب به انگلیس بود^۲. از سوی دیگر، اعلامیه بالفور به سال ۱۹۱۷، اعراب را روی در روی یهودیان و دولت انگلستان قرار داد. این در حالی بود که انگلستان گرایش به صهیونیسم و طرفداری از طرح موطن ملی یهود در فلسطین را در راستای حفظ منافع خود در کانال سوئز و مصر مفید می دانست. علاوه بر این، باعث می شد تا یهودیان پرنفوذ ایالات متحده آمریکا این دولت را برای ورود به جنگ به نفع انگلستان و متفقین تشویق کنند^۳. وایزمن نیز با اختراع ماده استون به اهداف جنگی انگلستان کمک کرد و در کنار کمک مالی یهودیان به این کشور، باعث شد این دولت اعلامیه بالفور را صادر کند. بالفور برای جلب حمایت ایالات متحده به آنجا سفر کرد و هر چند که لانسینگ وزیر امور خارجه آمریکا با این طرفداری مخالف بوده و محافظه کاری را پیشنهاد می داد، با این حال به واسطه تلاش انگلستان و راهبران

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱ - Pappé Ilan the making of the Arab israel conflict ۱۹۴۷-۱۹۵۷ (london and new york. ۱.B.Tauris publishers , ۲۰۰۱) p.۲

۲ -Edward w.said the Question of palestine (london and Henley Routledge kagenpaul ۱۹۸۰) D.۱۴

۳- شون یام، دیوید: ایالات متحده و اسرائیل، ترجمه محمدرضا ملکی، انتشارات وزارت امور خارجه، تهران، ۱۳۸۱، ص ۲۸

صهیونیست و نیز با وساطت براندیس مدیر دادگستری آمریکا، ویلسون موافقت خود را با موطن ملی یهود در فلسطین اعلام داشت.^۱

در این اعلامیه بیان شده بود: انگلستان استقرار موطن ملی یهود در فلسطین را مساعد در نظر گرفت و خواستار وارد نیامدن لطمه به حقوق جمعیت بومی (اعراب) در این سرزمین است.^۲ ژنرال آن بی تصرف فلسطین را آزادسازی همه مردم از زیر بار ظلم و ستم ترکان عثمانی و برپایی دولتی دانست که برانگیخته از اراده مردم باشد.^۳

در کنفرانس صلح پاریس نیز، صهیونیست ها توانستند حمایت انگلیس و آمریکا را درخصوص خواسته های خود جلب کند. آنها در طرح خود، دولت انگلستان را به عنوان قیم آینده فلسطین پیشنهاد کرده و همچنین پیشنهادهایی را راجع به مرزهای فلسطین، حق تاریخی یهودیان نسبت به آن، حل مسأله مهاجرت و اسکان یهودیان در فلسطین، ارائه دادند.^۴

اعراب نیز در مخالفت با تصمیمات دول متفق، در کنفرانس صلح پاریس حضور یافتند و فیصل نماینده آنها خواستار کمیته تحقیقاتی ای در این باره شد که ویلسون از آن استقبال کرد و نمایندگان آمریکا، هنری کینگ و چارلز گرین در آن شرکت جستند. مهمترین دستاورد این کمیته تحقیقاتی این بود که تشخیص داد: برنامه بالفور از راه زور و اجبار قابل اجراست و یهودیان پاسداران خوبی برای حفظ اماکن مقدس مسلمانان و مسیحیان قلمداد نشدند.^۵ علاوه بر این که این هشدارها از سوی انگلستان و صهیونیست ها نادیده انگاشته شد، کنفرانس سن رمو و مسئله قیومیت انگلستان پایانی بر پرونده اعتراض اعراب گذاشت.

سند قیومیت مصوب جامعه ملل ۲۸ ماده داشت، که ماده دوم قیومیت، شیوه مناسب اداره فلسطین، به منظور تبدیل آن به موطن ملی یهود را مورد تأکید قرار می داد و آژانس یهود نیز به

۱- همان، ص ۲۸.

۲- همان.

۳- اون دین ریچی: همان، ص ۷۹.

۴- HurewiTz.J.C. Diplomacy in The near and The middleast, Adcumentary Record ۱۹۳۵-۱۹۱۴, (Newyork, Princeton, Voll, ۱۹۶۳),p.۲۸.

۵- کونلیگی، جان: همان، ص ۶۲.

عنوان ارگان عمومی یهودیان و تنها نهاد مشورت انگلستان با استقرار در فلسطین به رسمیت شناخته شد.^۱

ایالات متحده آمریکا، از سیستم قیومیت حمایت نمود و سازمان جهانی صهیونیست در آمریکا نیز در جلب یهودیان آمریکا می کوشید. همزمان با این مسأله، سیاست خارجی آمریکا نفوذ در سایر نواحی را آغاز کرده بود، آنچه که از نظر سیاست یهودیان آمریکا و آینده روابط ایالات متحده و اسرائیل مهم بود، رشد مهاجرت به آمریکا و فلسطین بود. به لحاظ اصولی آمریکاییها هنوز با ملت های جدید و جنبش های ملی همدردی می کردند. در کنار این عوامل، آمریکا متوجه و نگران عملکردهای آتی انگلستان در خاورمیانه شد. منافع نفتی و استراتژیکی باعث شد که آمریکا جای پای خود، مخصوصاً در عربستان سعودی باز کند و حتی با حمایت جدی از صهیونیست ها نفوذ خود را بر این مسیر گسترش داده، از سوی دیگر انگلستان نیز پس از اعلام مقاوم قیومیت، سلطه خود را بیش از گذشته بر منطقه فلسطین گسترد. این دولت، ضمن تشویق مهاجرت یهودیان و ایجاد سازمان های اجتماعی و اقتصادی و تشویق سرمایه گذاری به نفع صهیونیست ها از سوی سرمایه داران آمریکایی و انگلیسی، همواره سعی در تثبیت موقعیت خود در منطقه داشت.

صهیونیست ها نیز بر مهاجرت خود به فلسطین افزودند و توانستند بخش اعظم فلسطین را در اختیار بگیرند. موقعیت صهیونیست ها طی این دوران تنها متکی به رهبری سیاسی نبود و یکی از عوامل مهم آن مسأله جمعیتی بود.

بنابراین مالکیت زمین و تعداد جمعیت و رهبری سیاسی مشخص از جمله مهمترین امتیازات جامعه یهودی بودند و در مبارزه با اعراب فلسطین که فاقد سازماندهی سیاسی بودند با تکیه بر رهبری اجتماعی واصل دموکراسی به موفقیت رسیدند.^۲ مسلح شدن صهیونیست ها از دوران جنگ جهانی اول به بعد و سازمانها و گروههای تروریستی نظیر ایرگون و اشترن توانست امنیت

۱ - cattan, Henry palestine and international law (longman, london and New york, ۱۹۷۸) p. ۱۳

۲ - Ellan pappe the making of Arab-israeli conflict.p.۲۵

را به سود صهیونیست‌ها تأمین کند.^۱ علی‌رغم قدرت‌گیری سازمان‌ها و نهادهای صهیونیستی و رهبری سیاسی و اجتماعی آنها در فلسطین، ما شاهد مبارزات کلی و همه‌گیر از سوی اعرابی که نسبت به رشد صهیونیسم در فلسطین آگاه بودند، نیستیم. در واقع با رشد ناسیونالیسم ملی در خاورمیانه، تمام کشورهای عربی با این واقعیت روبرو شدند. که مشغول مسائل داخلی خود باشند و بدین نحو از دامنه فعالیت آنها در فلسطین کاسته شد. چرا که همه این کشورها، گرفتار استقلال طلبی خود از یوغ استعمار اروپایی بودند.

علاوه بر این، فعالیت سیاسی در سطح ملی خیلی پایین بود و حتی همان مقدار از فعالیت ملی آنها هم قابل مقایسه با فعالیت روزافزون سیاستمداران یهودی نبود.^۲ سایر اعراب غیرفلسطینی که برای استقلال و رهایی از استعمار اروپایی در مبارزه بودند، بعدها به خاطر منفعت در سایر ابعاد به دامن قدرتهای دیگر گرفتار آمدند.

اعراب فلسطینی با مبارزات پراکنده از همان ابتدا نارضایتی خود را نسبت به یهودیان نشان دادند و در واقع آغازی بر مبارزاتی بود که امروز نیز ادامه یافته است. قیام سال ۱۹۲۱ و ۱۹۲۹ که در اثر برخورد مهاجرین یهود با ساکنین فلسطین رخ داده بود، انگلستان را وادار به این کرد که به جبهه اعراب نیز توجه داشته باشد.

علی‌رغم این درگیری‌ها و هشدار نمایندگان انگلیسی در فلسطین، خلق آژانس یهود در سال ۱۹۲۹ باعث شد مهاجرت نه تنها ادامه یافته بلکه حالت رسمی خود بگیرد. آژانس یهود تمام امور فلسطین را عملاً به دست گرفت.^۳ تظاهرات اعراب به شورش ۱۹۳۳ ختم شد. در واقع شورشهای دهه ۳۹-۱۹۳۰ بیشتر متوجه سیاستهای قیومیت انگلستان بود.

جامعه عرب از جامعه مدرنیزه و رونق‌مند یهود عقب افتاده بود و اعراب را به شدت به مبارزه با انگلستان سوق می‌داد.^۴ تلاش برای حل اختلافات موجود ره به جایی نبرد، کمیته تحقیقاتی شاو

۱- Ibid. p. ۴۵

۲- Ibid p. ۶۱

۳- Ibid p. ۴۸

۴- Ibid p. ۵۹

نیز علت درگیری اعراب و یهودیان را ازدیاد جمعیت مهاجرین دانست^۱ و کمیسیون سلطنتی پیل ۱۹۳۶ نیز به همین نتیجه رسید و در نهایت برای اولین بار طرح تقسیم فلسطین را ارائه داد^۲. صهیونیست ها خواهان چنین طرحی شدند و اعراب نیز در پی این خبر دست به شورش زدند. تروراندروز^۳ کمیسر انگلستان، منجر به برقراری حکومت نظامی و سرکوبی شدید اعراب گشت انگلستان اعلام کرد که به طرح تقسیم مقید نیست مسأله مهم این که، با اوضاع و شرایط بین المللی و در آستانه قرار گرفتن جنگ جهانی دوم، انگلستان نمی توانست مردم عرب را از خود بیگانه کند.

آلمان و ایتالیا شدیداً به تبلیغات خود علیه انگلستان ادامه می دادند و به دنبال کسب حمایت از سوی اعراب بودند. دیری نگذشت که با انتشار کتاب سفید در سال ۱۹۳۹، از سوی انگلستان، مخالفت اعراب و صهیونیست ها به اوج رسید.

کنفرانس لندن خود آغازی بر این اختلاف بود. اعراب در این کنفرانس شرکت کردند تا با مذاکره با صهیونیست ها و سایر دول راه حلی برای فلسطین بیابند. چمبرلین با اعراب و یهودیان دیدار کرد، اما هیچ راه حلی از سوی آنها پذیرفته نشد^۴. با انتشار کتاب سفید که در آن فلسطین مستقل، مرکب از یهودیان و اعراب پیشنهاد شده بود^۵، همکاری انگلستان و صهیونیسم به مرحله پایانی خود رسید.

بنابراین جز همکاری اجباری و از روی ناچاری صهیونیست ها با انگلستان در طول جنگ جهانی دوم، مخالفت اعراب و اقدامات تروریستی گروه ایرکون علیه منافع انگلستان در فلسطین

۱- اون دین، ریچی: همان، ص ۱۱۸.

۲- کوئیلگی، جان: همان، ص ۳۶.

۳- Anderson

۴- لنچافسکی، جورج: رؤسای جمهور آمریکا و خاورمیانه (از ترومن تا ریگان)، ترجمه: عبدالرضا هوشنگ

مهدوی، نشر البرز، البرز، ۱۳۷۳، ص ۲۹.

۵- henny cattan palestine and international law. P. ۱۳

به شدت بالا گرفت. آژانس یهود سیاست جدید دولت انگلستان را به منزله رها کردن صهیونیسم دانست.

بن گوریون در خاطرات خود آورده: دیگر شکی برای من باقی نمانده بود که مرکز کار سیاسی ما از انگلستان به آمریکا نقل مکان کرده است. چرا که آمریکا در صدد بود که رهبری دنیا را به عهده بگیرد و بزرگترین و با نفوذترین مرکز یهودیان پراکنده در جهان در آنجا یافت می شد.^۱ در آمریکا نیز تبلیغات گسترده ای علیه لندن و کتاب سفید، از سوی وایزمن، رهبر صهیونیست ها سازماندهی شد و به طور کلی تمام صهیونیست ها از سال ۱۹۴۲ به بعد، به ادامه مبارزه دو جانبه علیه اعراب و انگلستان به منظور تبدیل فلسطین به موطن ملی یهود معتقد شدند.

گرایش صهیونیسم به آمریکا و تشکیل دولت اسرائیل

با انتشار کتاب سفید و آغاز جنگ جهانی، به نظر صهیونیست ها، دیگر جایی برای سیاست دوپهلوی انگلستان در راضی کردن اعراب و یهودیان وجود نداشت. مبارزات مسلحانه ادامه پیدا کرد و صهیونیست ها، سال های جنگ را بهترین فرصت برای تشکیل دولت یهود دانستند، بنابراین به برنامه و حامی جدیدی در صحنه جهانی نیازمند بودند. یهودیان می توانستند حمایت سیاسی ایالات متحده را در رابطه با مبارزه با انگلستان کسب کنند. همچنین از کمک های مالی یهودیان آمریکا که غنی ترین یهودیان جهان بودند، برخوردار می شدند.

با شروع جنگ جهانی دوم به ۱۶۹ هزار نفر از یهودیان اروپای مرکزی اجازه داده شد که به ایالات متحده که ۱۳۰ میلیون نفر جمعیت داشت وارد شوند. روزولت و همسرش از مهاجرین حمایت کردند.^۲ پیش از این نیز نیز در دوره ویلسون، لوئی براندیس، یکی از شخصیت های برجسته دولت ویلسون و عضو دیوان عالی کشور، نقش زیادی در تایید اعلامیه بالفور، از سوی ویلسون پیش از صدور آن در نوامبر ۱۹۱۷ داشت. وی در یکی از سخنرانی هایش اظهار داشته بود: کم کم دریافت می ام برای این که آمریکایی خوبی باشیم، باید یک یهودی خوب باشیم و برای

۱- کوئیگی، جان: همان، صص ۳۸-۴۰.

۲- دیوید: همان، صص ۳۹-۴۱.

یک یهودی خوب بودن باید صهیونیست شد.^۱ ضمناً صهیونیست های سرمایه دار آمریکا، با نفوذ در دستگاه های اداری و حکومتی توانستند نقش لابی یهودی را کسب کنند، ویلسون خود به اصرار برث شلاوم مسأله باز پس دادن فلسطین به یهودیان را مورد توجه قرار داد و پس از پایان جنگ جهانی اول نیز با طرح جهانی تمهد به همکاری با کشورهای در حال توسعه به سیاست آرمان گرایی خود پرداخت. حمایت ویلسون از جنبش صهیونیستی را گاه به خاطر انتخاب وی به مقام ریاست جمهوری^۲ می دانند، که بعید می نماید، چرا که نه تنها نفوذ لابی یهودی در آن زمان اندک بود، بلکه اصول سیاست خارجی ویلسون هنوز به سیاست درهای باز^۳ نزدیک نشده و در حد همان سیاست آرمان گرایانه بود.

محیط و فضای ایالات متحده را می توان در رشد آزادانه صهیونیسم مؤثر دانست. نفوذ صهیونیست ها در آمریکا با بنیانگذاری مکتب صهیونیسم تجدیدنظر طلب توسط زابوتینسکی از دهه ۱۹۲۰ به بعد افزایش یافت. این گروه خواهان تشکیل فوری سازمان های نظامی برای آزادسازی فلسطین از راه نظامی بودند. در سپتامبر ۱۹۴۲ نیز کنگره آمریکا، قطعنامه ای را در موافقت با تأسیس یک موطن ملی یهودی در فلسطین تصویب کرد.^۴ گسترش نفوذ سرمایه داران آمریکایی در خاورمیانه، درک اهمیت موقعیت استراتژیک منطقه از سوی محافل حکومتی، رشد تصاعدی سازمان های صهیونیستی در آمریکا، به نفوذ محافل صهیونیست در دولت آمریکا کمک کرد. طی جنگ جهانی دوم، آمریکا به حمایت از متفقین پرداخت و یهودیان نیز پشتیبانی خود را از این دولت ادامه دادند. چنانکه طبق بررسی های انجام شده، طی این سالها، روزولت بیش از ۹۰ درصد از آراء یهودیان را به خود اختصاص داد. خاخام وایزمن، ضمن طرفداری از وی می نویسد: او هنوز دوست ماست، حتی اگر آن طور که ما آرزو داریم مؤثر و کارآمد عمل نکند.^۵

۱ - Edward B. Glick. Trigngular connection: America israel and American jews, london George. Allen and unwn, ۱۹۸۲. p.۴۶

۲ - نظام: آمریکا و اعراب، جلد اول، انتشارات وزرات فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران ۱۳۷۵، ص ۶۵

۳ - open door

۴ - شون بام، دیوید همان، ص ۱۳

۵ - Richard stevens American zionism and u.s pp. ۹۳-۹۴

علاوه بر حمایت دولت روزولت از صهیونیست ها، روابط ایالات متحده و عربستان سعودی نیز در حال شکل گیری بود. عربستان ضمن کمک از آمریکا، امتیاز کمپانی آرامکو را به این دولت واگذار کرد. روس ها همواره این نزدیکی تنگاتنگ آمریکا و عربستان سعودی را از آغاز تاکنون، به منزله دیپلماسی دلاری قلمداد می کردند.^۱ با این حال، روزولت مسئولیت خاورمیانه را به عهده انگلستان می دانست و در دیدار با وایزمن تنها اشاره کرد که: وی تنها قادر خواهد بود نیروهای انگلستان را تجهیز کند. در واقع سیاست خارجی کشور، راضی نگاه داشتن جهان عرب را ضروری تشخیص داده بود.^۲

استراتژی جدید صهیونیست ها، در برنامه بیلت مور ۱۹۴۲ طرح ریزی شد. مقدمات کار برنامه بیلت مور که نشانه اتحاد میان سازمان جهانی صهیونیست و صهیونیست های آمریکایی، بعد از روی گرداندن آنها از انگلستان بود، در اوت ۱۹۳۹ فراهم شد. کنفرانس بیلت مور، حاصل تلاش شورایی مرکب از صهیونیست ها و هیأت یهودیان آمریکا یعنی شورای اضطراری صهیونیست های آمریکا بود. در این مرحله بود که صهیونیست ها خواهان حقوق سیاسی شدند که هدف آن، ایجاد یک کانون ملی کوچک در فلسطین برای یهودیان و تبدیل کلیه خاک فلسطین به کشوری یهودی بود.^۳ در بند ششم می خوانیم که برنامه بیلت مور پیوند تاریخی مردم یهود با فلسطین را به رسمیت می شناسد.^۴ برنامه بیلت مور به فلسطین آورده شد و در این رابطه بن گوریون رئیس کمیته اجرایی آژانس یهود، توانست حمایت اکثر صهیونیست ها را به دست آورد و آن را به عنوان استراتژی سیاست جدید صهیونیسم، مورد پذیرش قرار داد.^۵ به دنبال آن، بخش افراط گرای جامعه یهودیان فلسطین، در سازمان هایی چون ایرگون به رهبری مناخیم بگین و گروه اشترن گرد آمده و مبارزه علیه انگلستان را ادامه دادند تا آنها را وادار به ترک فلسطین کنند.^۶

۱- شرابی، نظام: همان، ص ۱۱۶.

۲-Richard Stevens American zionism and u.s p.۶۶

۳-ibid p. LX

۴-ibid p.۳

۵- لنجانسکی، جرج: همان، ص ۳۰.

۶-ilan pappe the making of the Arab israeli conflict p.۶۱

در آمریکا نیز صهیونیست ها همچنان به فعالیت خود ادامه دادند. تا حدی که در فاصله سال های ۱۹۴۳ و ۱۹۴۴، همزمان با بحبوحه جنگ، احزاب جمهوری خواه و دموکرات، با توجه به مسأله انتخابات و تعداد آراء یهودیان، هر دو از باز شدن درهای فلسطین بر روی یهودیان حمایت می کردند و رئیس جمهور نیز اضافه کرد اگر مجدداً انتخاب شوم به تحقق آن کمک خواهم کرد.^۱ حتی روزولت در کنفرانس برمودا ضمن دعوت از چرچیل، از وی خواست تا همه موانع را از سر راه این مشکل جهانی بردارد. با این حال، حتی با وجود اصرار یهودیان نسبت به راه حل مسأله پناهندگی و تأسیس یک دولت یهودی، اعضای کنگره معتقد بودند که: این قطعنامه ها هیات اجراییه را متعهد نمی سازد، چرا که چنین تصمیماتی به خصومت پایدار اعراب و اسرائیل و به نابودی منافع آمریکا در خاورمیانه خواهد انجامید.^۲ روزولت از یک سو از جهان عرب و از سویی دیگر از صهیونیست ها حمایت می کرد، اما همواره راه حل کفایی را به زمان پس از جنگ موکول می کرد. وی در برابر اعراب اعلام کرد که: موضع ایالات متحده تأییدگر کتاب سفید نیست و یک موضع نسبی نسبت به آن دارد.^۳ با ادامه نگرانی اعراب، روزولت نامه ای به ابن سعود نوشت و در آن اظهار داشت که: یقیناً اعلی حضرت به خاطر می آوردند که در جریان مذاکرات اخیر به ایشان اطمینان دادم که تا آنجا که به من عنوان رئیس قوه مجریه این دولت مربوط است، اقدامی صورت نخواهد داد که نسبت به مردم عرب خصمانه باشد.^۴

در کنار این تعهدات، در سال ۱۹۴۵، کاخ سفید به خاخام وایز^۵ رهبر برجسته یهود اطمینان داد که رئیس جمهور هنوز به وعده خود وفادار است و وایز به رئیس جمهور اطمینان داد که تنها یک میلیون یهودی در آینده نزدیک به فلسطین وارد خواهند شد و این بر منابع موجود اقتصادی فشار وارد نخواهد کرد، و ادامه داد که: یهودیان در تصرف نواحی تنها به فلسطین اکتفا خواهند کرد.

۱ - richard stevens american zionism and u.s pp. ۸۳-۸۴

۲ - ibid pp ۴۵-۵۳

۳ - ibid, p. ۷۹

۴ - وطن دوست، غلامرضا: «امپریالیسم آمریکا، مسأله فلسطین»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دکتر علی شریعتی مشهد، سال پانزدهم، ش ۴، ص ۵۱۹.

۵ - وطن دوست، غلامرضا: «امپریالیسم آمریکا، مسأله فلسطین»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دکتر علی شریعتی مشهد، سال پانزدهم، ش ۴، ص ۵۱۹.

این در شرایطی بود که ابن سعود نیز ضمن مخالفت با مهاجرت یهودیان عنوان کرده بود: اعراب ترجیح می دهند بمیرند تا این که بخواهند سپرزمینشان را تسلیم یهودیان کنند.^۱

طی سال های جنگ جهانی دوم، ساختار سیاسی صهیونیسم با بنیان نظامی محکمی طرح ریزی شد. ۲۷ هزار سرباز یهودی ای که طی جنگ به انگلستان خدمت کرده بودند رهبری سیاسی صهیونیسم را قادر ساخت که با همین تعداد نیرو به مبارزه با انگلستان بپردازد. در واقع جنگ رویاروی میان رهبران یهود و مقامات انگلیسی به خاطر مهاجرت غیرقانونی بود و بن گوریون در این زمان علنا مبارزه علیه این کشور را در فلسطین بر عهده گرفت.^۲ حزب کارگر انگلستان دیگر خود متقاعد شده بود که باید فلسطین را ترک کند. بنابراین در ۱۳ نوامبر ۱۹۴۵، بوین وزیر خارجه انگلستان تشکیل کمیسیون تحقیق^۳ آمریکایی - انگلیسی را اعلام کرد. این کمیسیون مرکب از ۶ آمریکایی و ۶ انگلیسی بود و مأموریت داشت ضمن بررسی وضع یهودیان اروپا، برای مسأله فلسطین راه حل پیدا کند. ترومن اصرار داشت که فلسطین کانون و مرکز این تحقیق قرار بگیرد.^۴ این کمیته ضمن بررسی اوضاع فعلی، به کشورهای عربی سفر کرد و با شورای عالی عرب به مذاکره پرداخت. در نهایت در مارس ۱۹۴۶ به لوزان سوئیس رفت و گزارش خود را ارائه داد. این گزارش شامل توصیه نه گانه در رابطه با مسائل مختلف فلسطین بود. این کمیسیون خواستار پذیرش صدها هزار مهاجر یهودی به فلسطین شده و تأکید کرد با فلسطین نه دولتی یهودی باشد و نه فلسطینی. قانون انتقال اراضی که مانع خرید زمین از سوی یهودیان می شد را لغو و بر غیرقابل انکار بودن موطن ملی یهود تأکید کرد. توصیه های این کمیسیون، منجر به اختلاف و درگیری اساسی اعراب و یهودیان شد. یکی از مسائل مهم این که اعضای این کمیته که از طرفداران صهیونیسم بودند، بین سرنوشت اشخاص بدون مسکن اروپا و یهودیان فلسطین پیوند برقرار ساختند.^۵

۱ - wise

۲ - Ilan pappe the making of the arab israeli conflict p. ۵۰

۳ - Anglo American Committee of Injairi

۴ - ۱۴۰ . Richard Stevens American Zionism and u.s

۵ - ۱۴۰ . Richard Stevens American Zionism and u.s

ایالات متحده و در رأس آن ترومن، این گزارش را پذیرفت و به سرعت خواستار پذیرش صد هزار مهاجر یهودی به فلسطین شد. وی از اتلی خواست تا اجازه دهد این مهاجرین به فلسطین بروند و خود نماینده‌ای به نام هریسون^۱ به اروپا فرستاد تا وضعیت پناهندگان یهودی را بررسی کند. از این رو، توجه خاص ترومن به مسأله پناهندگی، دستاویز خوبی برای صهیونیست‌ها شد و این استراتژی خوبی برای صهیونیست‌ها در تشکیل دولت بود^۲.

اصرار یهودیان بر ترومن در راستای حمایت از مهاجرت آنها، گاه به رفتار انسان دوستانه ترومن نسبت داده می‌شود. درک ترومن از این موضوع از اعتقاد او بر اصل حق تعیین سرنوشت ناشی می‌شد. بنابراین گاه از استقرار مجدد یهودیان در فلسطین حمایت می‌کرد و از سوی نگران وضعیت اعراب و مخالف استفاده از نیروی نظامی آمریکا در منطقه بود^۳. گاه نیز رفتار متناقض ترومن را به مسأله انتخابات و رای لابی یهودی نسبت می‌دهند. ضمن این که نمی‌توان این عامل مهم را از نظر دور داشت، می‌بایست خاطر نشان ساخت که تغییر سیاست خارجی آمریکا، از انزوایی قبل از جنگ به سوی درهای باز و روند سلطه‌گری در جهان، خود زمینه‌ای برای اجرای سیاست‌های آمریکا بود. در واقع موضع دائما متغیر آمریکا عمدتا معلول منافع متضاد داخلی بود. کاملا از سوی حزب دموکراتیک بر موضع ترومن فشار می‌آمد و وی برای به دست آوردن آراء بعدی باید بر این حزب تکیه می‌کرد^۴. حتی ترومن به قیمت به مخاطره انداختن سیاست منع گسترش نفوذ سیاسی و برنامه آمریکایی ترمیم اروپا، منافع دراز مدت اقتصادی و استراتژیک کشورش را تحت الشعاع منافع کوتاه مدت سیاسی خود قرار داد^۵. این در حالی بود که وقتی ترومن از مهاجرت یهودیان حمایت می‌کرد، وزارت دفاع مخالف این امر بوده و تخمین زده

۱- Richard Stevens American Zionism and u.s ۱۳۰-۱

۲- Richard Stevens American Zionism and u.s ۱۳۸-۱۳۵-p. ۲

۳- لنچافسکی، جرج: همان، ص ۳۲.

۴- Fraser T.G. the usa and the middle east since world war ۱ the macmillan press LTD ۱۹۸۹

۵- وطن دوست، غلامرضا: همان، ص ۵۲۸

بود که اگر درهای فلسطین به روی یهودیان باز شود، به چهارصد هزار نیروی نظامی نیاز خواهد بود تا به برقراری نظم و قانون در آنجا کمک کند و آمریکا فقط می تواند سیصد هزار نفر تأمین کند.^۱

علی رغم اصرار صهیونیست ها و ایالات متحده راجع به مهاجرت یهودیان، انگلستان آن را نپذیرفت. اعراب نیز که پیشنهادهای آنها مورد پذیرش کمیسیون قرار نگرفته بود، به شدت اعتراض کردند و هیات نمایندگی عرب، نامه ای اعتراض آمیز به وزارت خارج آمریکا نوشت و عنوان کرد که موضع سیاست ترومن در تضاد با تعهدات پیشین است.^۲ اما ترومن مدعی شد که حمایت از موطن ملی یهود، سیاست دائمی آمریکا بوده و سایر تعهدات را تکذیب کرد. در نتیجه برای نخستین بار، رئیس جمهور آمریکا، به طور رسمی مسئولیت علنی در حل و فصل مسأله فلسطین را بر عهده گرفت. در واقع نامه ترومن به ابن سعود، نخستین سند دیپلماتیکی است برای قدرت خارجی که در آن ایالات متحده، تعهدات تاریخی اش را نسبت به موطن ملی یهود اعلام کرد.^۳ این تناقضات در سیاست ترومن، نشان دهنده فقدان یک نگرش صحیح و دقیق نسبت به مسأله اعراب و یهود بود. ترومن از جهتی هدف خود را تحقق اعلامیه بالفور و نجات قربانیان نازی دانسته و سیاست آمریکا را مبتنی بر تأمین صلح می داند، و از سویی در قبال اعراب از موضع روشن و واضحی برخوردار نیست.

از سویی مبارزه صهیونیست ها در فلسطین علیه مقامات انگلیس ادامه یافت. کابینه انگلستان به دولت قیم اجازه داد که به سرکوب گروه های صهیونیست اقدام کند. بنابراین دفتر مرکزی آژانس یهود و دفتر اصلی آن در تل آویو به محاصره درآمد و تصرف شد. ۲۷۰۰ نفر از اعضا و رهبر برجسته آن بن گوریون دستگیر و هدف این عملیات، سرکوب تروریسم و برقراری نظم توصیف شد. در آمریکا نیز فشار صهیونیست ها که خواهان آزادی رهبران خود بودند، بیشتر شد. با این حال، انگلستان به مقاومت خود ادامه داد و حتی عنوان کرد که تحریکات آمریکا برای

۱- شون بام، دیوید: همان، ص ۷۸.

۲- Richard Stevens American zionism and u.s pp. ۱۵۷-۱۵۸

۳- Ibid p ۱۵۸

فرستادن صد هزار مهاجر یهودی به فلسطین، به این خاطر صورت می گیرد که ایالات متحده نمی خواهد آنها را در نیویورک بپذیرد.

با ادامه سختگیری ها از سوی انگلستان، آمریکا و انگلیس در ژوئیه ۱۹۴۶ طرح موريسون گراډی^۱ را ارائه دادند. براساس این طرح، فلسطین به چهار بخش تقسیم می شد، یک بخش عربی و یک بخش یهودی و بخش نقب و قدس. هر استان عربی و یهودی دارای حکومت ملی خود مختار و مجلس قانونگذاری می شد. یک حکومت مرکزی اداره بخش قدس و صحرای نقب را بر عهده می گرفت. مهاجرت صد هزار نفر پذیرفته و آمریکا مسئولیت کامل آنها را به عهده می گرفت.^۲ اجزای طرح موريسون گراډی به همکاری آمریکا و پذیرش آن از سوی اعراب و صهیونیست ها بستگی داشت. صهیونیست ها با این طرح مخالفت کردند و ترومن نیز دچار تردید شد. رابی سیلور، از یهودیان متنفذ آمریکا، در یک مصاحبه رسانه ای عنوان کرد که: یهودیان متنفذ بر کنگره و اعضاء کمیته تحقیقاتی از ترومن خواستند کمی اوضاع را تعدیل کند. وی همچنین هشدار داد که: رهبران حزبی در نیویورک از پیامدهای محتمل در انتخابات نیویورک آگاه باشند. ترومن نیز پس از اجلاس با وزرای دارایی، جنگ و... در مورد فلسطین اعلام کرد که: وی این مباحث را به تعویق می اندازد و بنابراین به دولت انگلستان اطلاع داد که من نمی توانم حمایت رسمی ای از طرح کمیته مشترک انگلیسی-آمریکایی، در شکل فعلی آن داشته باشم. مخالفت در کشور شدت یافته و ممکن است در طرفداری از آن تجدیدنظر صورت گیرد. تا مورد حمایت مؤثر واقع گردد.^۳ به گفته هندرسون از وزارت خارجه، نمایش رقت انگیز ضعف و ناتوانی در سیاست خارجی، ناشی از ضعف و ناتوانی مراکز تصمیم گیری سیاست های داخلی است.^۴

۱ - morrison Grady plan

۲ - لنچافسکی، جورج: همان، ص ۳۲۲.

۳ - Richard Stevens American zionism and u.s pp. ۱۵۲-۱۵۳

۴ - اون دین، ریچی: همان، ص ۱۶۸.

جالب این که از افرادی که نقشی در تصمیم گیری سیاسی نداشتند، ولی در تصمیم گیری و سیاست گذاری ترومن نقش بسیار مؤثر و بسزایی داشتند، کلارک کلیفورد^۱ بود. وی همواره تشویق کننده ترومن در حمایت از گروه های صهیونیسم بوده و سعی زیادی را در این زمینه نمود.^۲ این مسأله به ناتوانی در قبال محافل قدرتمند صهیونیستی در سال انتخاباتی مطرح می گردد.

دولت انگلستان در ۱۰ سپتامبر ۱۹۴۶ در لندن جلسه ای تشکیل داد تا توافق نهایی را میان اعراب و یهودیان ایجاد کند، ولی آمریکا با سیاستی غیرقطعی به کار خود ادامه داد، حتی هنگامی که انگلستان استفاده از نیروی نظامی آمریکا را در منطقه پیشنهاد داد، آمریکا نپذیرفت، چرا که وزارت دفاع رای داد که وجود سربازان آمریکایی در منطقه باعث تضاد منافع بریتانیا و آمریکا در خاورمیانه خواهد شد و به این ترتیب حتی شوروی قادر خواهد شد در طرفداری از اعراب، جاپایی در منطقه بیابد.^۳

جیم فارستال وزیر دفاع همواره این گرایشات ترومن را مخالف با منافع ملی ایالات متحده در منطقه می دید. وی با هرگونه سیاست جنگی و مخالفت با اعراب، مخالف بود، چرا که منافع نفتی را در خطر می دید، به نظر فارستال این مسأله حتی طرح مارشال را در اروپا به خطر می انداخت.^۴

اما در نهایت، این سیاست غیرقطعی در اوایل اکتبر با چانه زنی صهیونیست ها در آستانه انتخابات نیرو گرفت. صهیونیست ها که به رهبری بن گوریون طرح تقسیم را ارائه داده بودند، موفق شدند آن را به ترومن بقبولانند و ترومن به این نحو، مهاجرت صد هزار یهودی و طرح تقسیم را پذیرفت و اعلام کرد که: این راه حل از میان سایر خطوط، ضامن حمایت عقاید عمومی

۱ - Clark clifford

۲ - Fraser T.G. the usa and the middle east since world war ۲ p.۶

۳ - Richard stevens American zionism and u.s pp ۴۸-۶۹.

۴ - Fraser T.G. the usa and the middle east since world war ۲ p. ۱۲

در آمریکا خواهد بود.^۱ در پی مذاکرات دو جانبه، که عملاً هیچ کدام به نتیجه‌ای هم نمی‌رسید، بوبین وزیر خارجه انگلستان، آخرین طرح را به اعراب و یهودیان ارائه داد. براساس این طرح فلسطین به استان‌های عرب و یهود تقسیم شد و استان‌ها از خود گردانی برخوردار می‌شدند. انگلستان طی ۵ سال، انتقال ۹۶ هزار مهاجر یهودی را می‌پذیرفت. و پس از پنج سال زمینه تشکیل یک کشور واحد عرب - یهود فراهم می‌شد. این پیشنهاد نیز پذیرفته نشد و در نتیجه بوبین در ۲۶ فوریه ۱۹۴۷ در مجلس عوام اعلام نمود که:

نظام قیومیت قادر به حل مسأله فلسطین نیست و دولت اعلیٰ حضرت تصمیم گرفته است که کل قضیه را به سازمان ملل متحد ارجاع دهد.^۲

سال ۱۹۴۷ در واقع بن بستی برای انگلستان، آمریکا و فلسطین بود. هر راه حل با مخالفت گروهی روبرو می‌شد که منافع خود را در خطر می‌دید. در این زمان عقب نشینی به عنوان یک گزینه روشن می‌توانست به عنوان دعوتی آشکار از هر نوع نیروی خارجی برای حل مسأله فلسطین قلمداد شود. مقامات آمریکایی از این ارجاع خرسند بودند. آپسون اذعان کرد که:

دولت آمریکا به دلایل داخلی و جز آن به این نتیجه رسیده است که حمایت از راه حل مسأله فلسطین در سازمان ملل با درخواست تقسیم و تشکیل یک دولت قابل دوام یهودی آسانتر است.^۳ در واقع تصمیم بریتانیا به ترک یونان و ترکیه، شروع شگفت انگیز فعالیت آمریکا قلمداد می‌شد. در ۱۲ مارس ۱۹۴۷ بود که ترومن از کنگره خواست تا برنامه حمایت از ترکیه و یونان را مورد تأیید قرار دهد. این طرح که به عنوان دکترین ترومن شناخته شد، اساس سیاست سد نفوذ را در خاورمیانه طرح کرد. کنگره مبلغ ۴۰۰ میلیون دلار را برای ترکیه و یونان در نظر گرفت.^۴

۱ - Richard Stevens American zionism and u.s pp. ۱۵۴

۲ - Hery Catton, Palestine and Internationa Law, P.۱۹

۳- دیوید، شون بام: ایالات متحده و اسرائیل، پیشین، ص ۹۷.

۴ - Taylor R. Alan, Super Power and the Middke east, (Syracuse university Press, New York, ۱۹۹۱), p.۵۷.

در راستای ارجاع مسأله فلسطین به سازمان ملل، آمریکا پیشنهاد کرد، کمیته ای تشکیل شود و پنج عضو دائمی سازمان ملل به دلیل منافعی که در آن دارند، از شرکت در آن محروم گردند. با حمایت انگلیس از این پیشنهاد، کمیته ویژه ای در مورد فلسطین تحت عنوان کمیته ویژه سازمان ملل متحد در مورد فلسطین^۱ تشکیل شد و اعراب نیز به دلیل عدم بی طرفی از شرکت در آن محروم شدند. در این کمیته یازده کشور شرکت داشتند. اجلاس ویژه مجمع عمومی از ۲۸ آوریل تا ۱۵ می به طول انجامید و قرار شد شورای عالی عرب و آژانس یهود هم مسائل خود را مطرح کنند. این کمیته ویژه گزارش خود را در ۳۱ اوت ۱۹۴۷ به پایان رساند. در این گزارش ضمن تحلیل راه حل هایی قبلی، برای مسأله فلسطین، راه حل های دیگری نیز مطرح شد: پایان قیومیت و اعطای استقلال.

ساخت سیاسی کشور موردنظر باید دموکراتیک بوده و مبتنی بر اصل نمایندگی متکی بر قانون اساسی باشد.

جلوگیری از اعمال تهدید و نیروی قهریه.

حفظ وحدت اقتصادی فلسطین برای توسعه حیات کشور و منافع مردم آن.

حفظ ویژگی اماکن مقدسه.

ارائه راه حل قطعی از سوی مجمع سازمان ملل برای مسأله دو میلیون و پانصد هزار آواره یهودی^۲.

به دنبال ارائه این طرح در بین کشورهای عضو اختلاف نظر رخ داد و به دو گروه اقلیت و اکثریت تقسیم شدند. اکثریت طرح تقسیم فلسطین به دو کشور مستقل عرب و یهود را همراه با یک منطقه بین المللی در بیت المقدس ارائه داد. وحدت اقتصادی کل فلسطین از طریق کسب اتحادیه اقتصادی حفظ می شد. همچنین منطقه عرب و یهود، طی یک دوره انتقالی مستقل می

۱-United Nation Special Committee of Plaestine (U.N.S.C.O.P).

۲-ثون بام، دیوید: همان، ص ۹۹.

شدند.^۱ منطقه عرب شامل جلیله غربی، فلسطین مرکزی و قسمتی از دشت ساحلی، از اشدود تا مصر می شد و کشور یهود، جلیله شرقی و دشت ساحلی از عکاتا شمال اشدود از جمله حیفا و صحرای نقب، شامل بئر شبع و بخشی از غزه را در بر می گرفت. شهر بیت المقدس زیر نظر سازمان ملل اداره می شد. این طرح بیش از ۴۵ درصد از جمعیت عرب را در دولت تعیینی یهود باقی می گذاشت و دو دولت را ملزم به وحدت اقتصادی به عنوان شروط استقلالشان می کرد.^۲

گروه اقلیت تقسیم فلسطین را غیر ملی و غیرمؤثر دانست و پیشنهاد یک کشور مستقل فدرال را در فلسطین ارائه داد. قرار بر این بود که این کشور فدرال با مرکزیت اورشلیم تحت کنترل اعراب و یهود باشد و در صورت اختلاف مسأله به یک هیات داوری که متشکل از مرکزیت داور عرب و سه یهود بود ارجاع می شد.^۳

اعراب کميته ویژه فلسطین را به طرفداری از صهیونیست ها متهم کرد. اعراب معتقد بودند که حقوقشان نقض شده و این را خلاف اصول دموکراسی می دانستند، قیومیت را بی اعتبار دانسته و خواهان ارجاع این مسأله به دادگاه قضایی لاهه شدند.^۴ اما در برابر این مخالفت ها از سوی اعراب، صهیونیست ها به شدت در حمایت از طرح اکثریت فعال شدند. سازمان اطلاعات ایالات متحده نیز این امر را بدیهی می دانست که مجمع عمومی طرح تقسیمی اکثریت را به تصویب خواهد رساند.^۵ دولت آمریکا معتقد بود که: طی این دوره انتقالی، وقت دارد در مورد اعزام نیرو به فلسطین تصمیم بگیرد تردید فعلی به این خاطر بود که با ورود نیروی نظامی آمریکا به منطقه، شوروی اعراب را مورد حمایت خود قرار داده و منافع نفتی آمریکا در معرض خطر قرار گیرد. دین راسک به شدت معتقد بود که: آمریکا می تواند با دخالت در این امر، اعتبار خودش را بالا برده و بعد از تقسیم از مسئولیت شانه خالی کند. در حالی که کلیفورن، با تلاش فراوان، سعی در پذیرش

۱ - Henry cattan palestine and international law pp ۱۹۸-۲۰۰

۲ - Ilan pappe the making ot the arab israeli conflict p . ۳۱

۳ -Ibid p ۳۲

۴ -Ibid p. ۹۹

۵ -Richard. Stevens, American zionism and U.S..., p.۹۹.

این طرح از سوی آمریکا را داشت.^۱ مارشال در دولت ترومن، نگران منافع دراز مدت ایالات متحده بود و تحت فشار در جهت تغییر مواضعش، تنها توانست به نمایندگان دولت در سازمان ملل توصیه کند که: دستشان را رو نکنند.^۲

در ۲۳ سپتامبر ۱۹۴۵، مجمع عمومی سازمان به پیشنهاد دبیرخانه سازمان، مسأله فلسطین را به کمیته ویژه ای در مورد فلسطین ارجاع داد که تمامی اعضاء سازمان در آن عضو بودند. بعد از مذاکرات بسیار، طرح اصلاح شده تقسیم با ۲۵ رای موافق و ۱۳ رای مخالف به تصویب رسید. در ۲۹ نوامبر ۱۹۴۷ نیز مجمع عمومی در اجلاس خود، طرح کمیته فلسطین را برای تقسیم با ۳۳ رای موافق در برابر ۱۳ رای مخالف تصویب کرد.^۳ در این میان نقش ایالات متحده در سازمان ملل، نقش صهیونیست ها در فلسطین اهمیت ویژه ای دارد. از تاریخ ۲۹ نوامبر ۱۹۴۷ تا ۱۵ می ۱۹۴۸، ایالات متحده از سویی گرفتار فشار صهیونیست های آمریکا، از سویی با مخالفت بعضی ارگان های دولتی روبرو بود.^۴ البته خود ترومن، ضمن آگاهی به این مسأله که: جورج کنان به آن اشاره کرده و حمایت آمریکا از اسرائیل را بهانه حضور روس ها در خاورمیانه می دانست، عنوان کرد: طرح تقسیم به معنای ابزار صلح نخواهد بود و جنگ عظیم در میان اعراب و یهود، غیراجتناب خواهد بود.^۵ در واقع در همین جنگ ها بود که شوروی می توانسته اعراب را مورد حمایت قرار داده و در این منطقه استراتژیک، رقیب منافع ایالات متحده قرار بگیرد.

وایزمن طی نامه ای به ترومن اعلام داشت که: حکومت وقت دولت یهود به وجود خواهد آمد. بنابراین، این نامه پیشنهاد کننده این مسأله بود که: ایالات متحده با شناسایی جدیدترین دموکراسی جهان، رهبری را به دست گیرد. ترومن دیگر علی رغم رای مخالف وزارت امور خارجه، تصمیم خود را در شناسایی دولت اسرائیل گرفته بود.^۶ بعد از آن نیز، به دستور مستقیم

۱ - Fraser T.G. the u.s.a and the middle east since World war ۲, p. ۳۷

۲- شون بام، دیوید همان، صص ۱۰۲-۱۰۱.

۳- گارودی، روزنه همان، ص ۶۳

۴ - Tylor R. Alan super power and the middle east p. ۶۷

۵ - Richard stevens American zionism and U.S p ۲۰۲

۶ - Ibid p ۲۰۵ & ۱۷۰.

کاخ سفید، کارمندان آمریکایی می بایست به طور مستقیم یا غیرمستقیم برای کسب اکثریت لازم در رای گیری نهایی فشار وارد می کردند. در این مورد جیمز فارستال عنوان کرد که: شیوه های به کار برده شده برای وارد کردن فشار و بهبود ساختن ملل دیگر در سازمان ملل متحد، به فضاحت نزدیک می شد.^۱

از سوی، اعراب در نیمه دوم ژانویه ۱۹۴۸ آماده به جنگ شده و نیروهای چریکی از سوریه وارد فلسطین شدند. صهیونیست ها نیز در مقابل، یافا و حیفا و ... را اشغال کردند. کمیته فلسطین به شورای امنیت گزارش داد که نمی تواند بدون مقاومت مسلحانه به وظایف خود عمل کند. هاگانا ارتش رسمی صهیونیست ها به کمک کشورهای خارجی، به ویژه ایالات متحده، عملیات خود را آغاز کرده بود. در ۱۹ آوریل ۱۹۴۸، صهیونیست ها، روستای دیر یاسین را مورد حمله قرار دادند و ساکنان دهکده، به وسیله گروه های تروریستی ایرگون به رهبری مناخیم بگین، قتل عام شدند.^۲ این حمله با هدف دستیابی به بزرگراه اورشلیم به تل آویو انجام شد و به طرح دی معروف بود. بعدها بگین در کتاب خود «طفیان» سرگذشت ایرگون می نویسد که: بدون پیروزی دیر یاسین، کشور اسرائیل به وجود نمی آمد.^۳

سرانجام در ۱۵ می ۱۹۴۸ دوران قیومیت به پایان رسیده و هیچ سازمانی برای پر کردن خلأ سیاسی در فلسطین دیگر وجود نداشت. صهیونیست ها یک شورای موقت حکومتی مرکب از ۳۸ عضو تأسیس کردند و بن گوریون مقام نخست وزیری و وزارت دفاع را بر عهده گرفت. وی در خاطرات خود خاطر نشان می سازد که: دز ساعت ۴ بعد از ظهر استقلال یهودیان اعلام و دولت اسرائیل تأسیس شد. وی دروازه های فلسطین را بر روی مهاجرین باز اعلام کرد و خواهان صلح با همسایگان عرب شد.^۴

۱- گارودی، روزه همان، ص ۶۴

۲- گارودی، روزه: همان، ص ۶۵

۳- همان، ص ۶۶

۴ - Ahron bregman. Israels war A history since ۱۹۴۷ second Edition london and New york ۲۰۰۲, p. ۲۱.

شناسایی اسرائیل، از سوی ترومن گام مهمی در موفقیت اسرائیل بود، چرا که نه تصمیم و نه قطعنامه شورای سازمان ملل، برای طرح تقسیم فلسطین، و نه بیانیه یک جانبه بن گوریون راجع به استقلال یهود، هیچ شان بین المللی به دولت یهود نداد. شناسایی از سوی یک ابرقدرت بعد از جنگ جهانی دوم، آن هم حداقل به صورت سمبلیک، بدین معنا بود که دولت تازه تأسیس اسرائیل به جمع سایر ملل وارد و پذیرفته شده است.

به دنبال تأسیس اسرائیل، ارتش اعراب وارد فلسطین شده و نخستین جنگ اعراب و اسرائیل به وقوع پیوست و بدین گونه بخش های وسیعی از فلسطین به اشغال صهیونیست ها درآمد و از سال ۱۹۴۸ کشمکش اعراب و اسرائیل بر سر فلسطین به مهمترین عامل بحران خاورمیانه تبدیل شد.

ج: عوامل مؤثر بر رفتار ترومن در حمایت از تشکیل دولت ملی یهود

شناسایی دولت اسرائیل از سوی ایالات متحده و در رأس آن ترومن، حاصل نگرش های متفاوتی بود که گاه ترومن راتحت فشار قرار می داد. همان گونه که بیان گردید وی در نوسان سیاست گذاری این برهه خاص، با مخالفت وزارت خارجه، وزارت دفاع و مقامات رسمی دیگر روبرو شد. مذاکرات سازش گرانه ترومن با صهیونیست ها و مقاومت وی در برابر مقامات دیگر، را می توان به طرق مختلف مورد تحلیل قرار داد. در واقع علت اصلی مخالفت با تصمیم ترومن را می توان، افزایش خصومت اعراب، تشدید جنگ سرد و پیدایش بحران در خاورمیانه نام برد. از طرف دیگر شناسایی سریع اسرائیل از جانب واشنگتن در راستای تأمین منافع اصلی دولت نبود. عده ای معتقدند که تصمیم ترومن، براساس دیدگاه های سیاست داخلی بود. نه در نظر گرفتن منافع ملی آمریکا، این عده نقش لابی یهودی را عامل مهمی در این رابطه می دانند. در حالی که ترومن سیاست اخذ شده از طرف خود را به گونه ای می اند که این سیاست نه تنها صدمه ای به سیاست داخلی و روند حاکم بر منافع ملی وارد نخواهد کرد، بلکه موضع آمریکا را در صحنه بین المللی مستحکم خواهد نمود.^۱

۱- موسوی، سیدحسن: «مطالعات منطقه ای اسرائیل شناسی - آمریکا شناسی» ج ۲، مرکز پژوهش های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، تهران، ۱۳۷۹، ص ۹۱

تحلیل دیگری که مطرح شده مدعی این است که، در دوره ترومن نگرش و دید صحیحی نسبت به اختلافات اعراب و صهیونیست ها وجود نداشت. اما به هر حال شرایط موجود در آن زمان یعنی مهار کمونیسم شوروی، معامله آراء یهودیان و پیروزی بر دیپلمات هایی که سعی می کردند از ترومن جلو بزنند، انگیزه های کم و بیش معقولی برای تصمیم وی شدند. مهم این که خلأ قدرت موجود در منطقه باید پر می شد و در زمان پس از جنگ این ایالات متحده بود که در چنین مقامی قرار داشت. آمریکا به عنوان قدرت برتر، می بایست در جریان حل اختلاف موجود در منطقه اقدام می کرد. بخصوص این که جمعیت زیاد یهودیان در فلسطین اسکان یافته و مسأله تشکیل یک دولت ملی دیگر به عنوان یک واقعیت تاریخی مطرح شده بود. علاوه بر فشار صهیونیست های سیاسی آمریکا و خود اجرای سیاست درهای باز از سوی دولت، هرگونه تعلل، باعث نفوذ بلوک شرق در منطقه می شد.

جورج کنان هر چند که عقیده داشت سیاست ترومن، ایالات متحده را به سوی یک مسئولیت یک جانبه در قبال بقاء اسرائیل و درگیری با اعراب سوق می دهد، با این حال از سویی دیگر سیاست سد نفوذ دولت مطرح شده و حمایت از اسرائیل در راستای همین برنامه بود. چرا که علی رغم بی طرفی آمریکا، خواه ناخواه در بجهت جنگ سرد پای شوروی به منطقه باز می شد. ترومن بعدها عنوان نمود که: نظر به این که در فلسطین خلأ قدرت وجود داشت و از طرفی روس ها مشتاق بودند تا دولت یهودی را قبل از همه مورد شناسایی قرار دهند، به همین جهت من همراه با مارشال، لووت و راسک تصمیم گرفتیم تا بدون ائتلاف وقت دولت یهود را به رسمیت بشناسیم. در حالی که شواهد دال بر این است که: مارشال، لووت و راسک، تا آخرین لحظات با موجودیت و شناسایی دولت به نام اسرائیل مخالفت می کردند و عواقب آن را برای منافع ملی آمریکا مضر می دانستند.

۱ - Taylor R. Alan super power and the middle east syracuse university press
york ۱۹۹۱ p. ۲۰

۲ - موسوی، سیدحسن: همان، ص ۱۱۴.

یکی دیگر از مهمترین مخالفت‌ها از سوی افرادی بود که منافع نفتی آمریکا در خاورمیانه را در خطر می‌دیدند. رؤسای ستاد مشترک ارتش چنین استدلال می‌کردند که سیاست موجود، باعث نفرت اعراب از آمریکا خواهد شد و به دنبال آن از دست دادن منابع نفتی را به همراه دارد و همچنین نفوذ روس‌ها در منطقه با این بهانه که می‌خواهند از طرح سازمان ملل در منطقه پشتیبانی کنند، پیامد بعدی آن است و بالاخره تقاضا برای حضور نیروهای نظامی آمریکا در فلسطین ماحصل کار است. وزارت خارجه نیز حضور این نیروها را مخرب دانسته چرا که موقعیت آمریکا در یونان، ترکیه و ایران را به خطر می‌انداخت. اجرای طرح مارشال نیازمند منابع نفتی خاورمیانه برای اروپا بود، و از این لحاظ ترومن شوروی را تهدید کرد که از شمال ایران عقب نشینی کند، کمک‌های مالی را به یونان و ترکیه فرستاد و سعی کرد روابط تنگاتنگ خود را با عربستان سعودی حفظ کند. سیاست ترومن براساس ملاحظات داخلی نیز از موضوعات دیگر مطرح شده است. فشار صهیونیست‌های سیاسی ایالات متحده و نفوذ مقامات آنها در ارگان‌های دولتی، همواره در سیاست‌گذاری نقش داشته است. ترومن خود در این باره می‌نویسد: در تمام مدتی که در کاخ سفید اقامت داشتم، هرگز به اندازه این چند ماه تحت فشار قرار نگرفته بودم. پافشاری بعضی از رهبران افراطی صهیونیست‌ها، همراه با تبلیغات نیرومندی که از آنها حمایت می‌کرد و حتی توسل به حربه تهدیدهای سیاسی، موجبات ناراحتی و کسالت مرا فراهم ساخت. رهبران صهیونیست و افراد متنفذ با سماجت و لحنی ستیزه‌جویانه، از من خواستند به حمایت جدی و عملی از یهودیان برخیزم و حتی نیروی نظامی آمریکا را برای استقرار حکومت یهودی در فلسطین به کار گیرم.^۱ در واقع وقتی که گروه‌های ذی‌نفع متنوع اجتماعی، ملی، مذهبی و اقتصادی، علایق و منافع مربوطه‌شان را مورد حمایت و طرفداری قرار داده و اغلب مدعی‌اند که: بهترین منافع کشور را تأمین می‌کنند، صهیونیست‌ها نیز در پی کسب منافع خود و در حمایت از منافع اسرائیل وارد عمل شده و از راه‌های مختلف آن را تأمین می‌کنند و هنوز نیز دولت اسرائیل در مواقع بحرانی، متکی بر صهیونیست‌های آمریکایی است.^۲

۱- طلوعی، محمود: *امت جهانی*، انتشارات هفته، تهران، ۱۳۶۶، ص ۱۱۱.

۲- Stevens Richard American zionism and u.s foreign policy ۱۹۴۲-۱۹۴۷ institute for palestine studies beiryu ۱۹۷۰ p.۲۰۸

حمایت های مالی، نظامی و سیاسی از همان ابتدا میان دولت ترومن و صهیونیست ها آغاز شد علی رغم بعضی محدودیت های اعمال شده از سوی ترومن، ولی دولت تازه تأسیس اسرائیل همواره از حمایت ایالات متحده برخوردار گردید.

نتیجه گیری

عوامل تأثیرگذار بر سیاست خارجی آمریکا در دوره و مکان مورد بحث متنوع و گاه متضادند. در دوره ترومن ما شاهد نگرش های متفاوتی نسبت به سیاست خارجی در قبال اسرائیل هستیم. ایالات متحده آمریکا از دوره ویلسون به بعد دیگر به مرحله جدید برون گرایی و به رسوم و آداب بین المللی لیبرالی وارد شده بود.

همدردی با ملت های در بند و برقراری اصل دموکراسی همواره از آرمانهای سیاستمداران آمریکایی بوده است. درگیری و مشکلات لاینحل اعراب و یهودیان در فلسطین، فعالیت های سیاسی صهیونیست ها در راستای تشکیل یک دولت ملی، رو به زوال رفتن قدرت امپراطوری بریتانیا طی جنگ جهانی اول و دوم، و از سویی دیگر مطرح شدن ایالات متحده به عنوان یک قدرت برتر، رهبران اسرائیل را به این سو سوق داد که برای عملی ساختن اهداف و حفظ امنیت اسرائیل و دریافت کمک های مختلف، باید خود را به یک کشور قدرتمند پیوند دهند.

در واقع جهت گیری بن گوریون به سوی آمریکا، از اواسط جنگ جهانی دوم، به منزله سیاستی سازمان یافته و منظم آغاز شد و صهیونیست های مقیم آمریکا نیز به عنوان لابی یهودی نقش سازنده ای را در این باره ایفا کردند.

با این حال سیاست آمریکا در این برهه تنها برخورد با مسأله یهودیان و اعراب نبود. حفظ منافع ملی آمریکا همواره مد نظر سیاستمداران آمریکایی بوده که در اوضاع و شرایط جنگ جهانی دوم و بستر حاصل شده از آن یعنی جنگ سرد، می بایست به شدت مراقبت گردد.

انگلستان دیگر در خاورمیانه قدرتی محسوب نمی شد، آمریکا در رقابت با بلوک شرق و مهار کمونیسم باید در منطقه جایگزین می شد. بنابراین حفظ منافع ملی آمریکا بخصوص در بحبوحه جنگ سرد، عامل بسیاری از تصمیم گیری های سیاسی آمریکاست.

مباحثی که ترومن با مشاوران سیاسی خود، بر سر مسأله فلسطین و شناسایی و حمایت از اسرائیل در سال ۱۹۴۸ داشته است به وضوح نشان دهنده آن است که شناسایی و حمایت از اسرائیل تازه تاسیس، به دنبال محاسبه سود و زیان این عمل برای ایالات متحده در منطقه خاورمیانه، به انجام رسید. و این موفقیت همواره مطرح است که آمریکا از دوره ترومن یعنی از بدو تاسیس اسرائیل متعهد به حفظ امنیت اسرائیل شده و تداوم سطح کمک‌ها مصداق بر این واقعیت است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

کتابنامه

- ۱- امبروز، استیفن: *روند سلطه گری*، ترجمه: احمد تابنده، انتشارات چاپخش تهران، ۱۳۶۵.
- ۲- اون دین، ریچی: *ریشه جنگهای اعراب و اسرائیل*، ترجمه ارسطو آذری، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۶.
- ۳- ایوانف، یوری: *صهیونیسم*، ترجمه ابراهیم یونسی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۳.
- ۴- اوپرین، لی: *سازمانهای یهودیان آمریکا و اسرائیل*، ترجمه ناصر، مدرسه تحقیقاتی و انتشاراتی نور تهران، ۱۳۶۹.
- ۵- برژینسکی، ریگینیو: *سیاست آمریکا در خاورمیانه (۱۹۸۰-۱۹۷۶)*، ترجمه حمید احمدی، نشر سفیر، تهران، ۱۳۶۹.
- ۶- پرلاف، جیمز: *سایه های قدرت (شمورای روابط خارجی و قدرت آمریکا)*، ترجمه کریم میرزایی، موسسه خدمات فرهنگ رسا تهران، بی تا.
- ۷- تی هدر، لیون: *باتلاق آمریکا در خاورمیانه*، ترجمه رضا حائر، موسسه اطلاعات، تهران، ۱۳۷۳.
- ۸- چامسکی، نوام: *دموکراسی بازدارنده*، ترجمه غلامرضا تاجیک، کیهان، تهران، ۱۳۷۲.
- ۹- چامسکی، نوام: *مثلث سرنوشت: فلسطین، آمریکا، اسرائیل*، ترجمه عزت الله شهیدا، دفتر، مطالعات تاریخ معاصر، تهران، ۱۳۷۷.
- ۱۰- رودنسون، ماکسیم: *اسرائیل و عرب*، ترجمه ابراهیم دانایی، انتشارات خوارزمی، تهران، ۱۳۶۱.
- ۱۱- سوکولوف، ناهوم: *تاریخ صهیونیسم*، ترجمه داود حیدری، ۲ جلد، تهران، موسسه مطالعات تاریخ معاصر، تهران، ۱۳۷۷.
- ۱۲- شمس دولت آبادی، سید محمدرضا: *حمله اسرائیل به لبنان*، انتشارات وزارت امور خارجه، تهران، ۱۳۷۹.
- ۱۳- شون بام، دیوید: *ایالات متحده و اسرائیل*، انتشارات وزارت امور خارجه، تهران، ۱۳۸۱.
- ۱۴- شرابی، نظام: *آمریکا و اعراب*، ۲ جلد، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۵.
- ۱۵- طلوعی، محمود: *افت جهانی*، انتشارات هفته، تهران، ۱۳۶۶.

- ۱۶- فندلی، پل: *آنها بی پرده سخن می‌گویند*، ترجمه حیدر سهیلی اصفهانی، انتشارات قومس، تهران، ۱۳۷۲.
- ۱۷- کرن ایرلند، ویلیز: *رگه های شن*، ترجمه علی اکبر سمنارشاد، انتشارات فرحبخش، تهران، ۱۳۶۹.
- ۱۸- کگی، چارلز ویتکف، یوجین آر: *سیاست خارجی آمریکا: الگو و روند*، ترجمه اصغر دستمالچی، انتشارات وزارت امور خارجه، تهران، ۱۳۸۲.
- ۱۹- کوئیگی، جان: *فلسطین و اسرائیل: رویارویی با عدالت*، ترجمه سهیلا ناصری، انتشارات وزارت امور خارجه، تهران، ۱۳۷۲.
- ۲۰- گارودی، روزبه: *ماجرای اسرائیل، صهیونیسم سیاسی*، ترجمه منوچهر بیات مختاری، انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۶۴.
- ۲۱- لنچافسکی، جرج: *روسی آمریکا و خاورمیانه (از ترومن تا ریگان)*، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، نشر البرز، تهران، ۱۳۷۳.
- ۲۲- لافه بر، والتر: *پنجده سال جنگ سرد*، ترجمه منوچهر شجاعی، نشر مرکز، تهران، ۱۳۷۶.
- ۲۳- ویتکویف، یوجین آر، مک کورمیک، جیمز: *سرچشمه های درونی سیاست خارجی آمریکا*، ترجمه جمشید زنگنه، انتشارات وزارت امور خارجه، تهران، ۱۳۸۱.
- ۲۴- هیکل، محمدحسین: *موقعیت اعراب و اسرائیل*، ترجمه بهمن رازانی، انتشارات پیشگام، تهران، ۱۳۵۶.

- ۲۵- Alnas Rawi. Abbas and Rubenberg. Cherly, " Consistency of U.S Foreign policy: The Gulf Wqr and the Iran _ Contra Affair" The Association of Arab _ American university Graduates.
- ۲۶- Ben Gurion , David "Israel : A Personal History" New York Crowell Company, ۱۹۷۱.
- ۲۷- Bregman. Ahron" Israel' s Wars, a , History since ۱۹۴۷," Second Edition, London and New York, ۲۰۰۲.
- ۲۸- Cater. Jimmy, eeping Fight : Memories of a president"(New York Bantax books, ۱۹۸۲), P.۲۷۷.

- ۲۹- Cattan, Henry. "Palestine and International Law", Longman, London and New York, ۱۹۷۶.
- ۳۰- Dana. H. Allin and Stevensimon, "The moral Psychology of us support of Israel 's survival, Volum ۳۵, No.۳.۲۰.۰۲), pp. ۱۲۴-۱۲۹-
- ۳۱- Freedman, o.Robert "The Middle East and the peace Process",
- ۳۲- ۸- Fraser.T.G., " The U.S.A and the Middle East since world war II", The Macmillan press LTD, ۱۹۸۹.
- ۳۳- ۹-Glick, B. Edward "The Triangular Connection, America, Israel ans American Jews", George Allen and uniwin. London, ۱۹۸۲
- ۳۴- ۱۰-Hurewitz. J. C."Diplomacy in the Near and Middle East. A Documentary Record. ۱۵۳۵-۱۹۳۷", Vol. I, New York, Princeton, ۱۹۶۳.
- ۳۵- ۱۱-"International Documents on palestine ۱۹۷۸", Institute for palestine Studies, Beirut, IPS. ۱۹۸۰.
- ۳۶- ۱۲-Khaildi, Rashid. "Soviet Middle East Policy In the wake of campDavid". Institute for palestine Studies, Beirut, ۱۹۷۹
- ۳۷- ۱۳- Laueur. Wouter,"The Israel Arab Reader (A Documentary History of the Middle East Conflict)" Penguin Book, ۱۹۷۰.
- ۳۸- ۱۴- Kerr, Malcolm H. "American Middle East Policy: kissinger, Carter and the Future" Institutr for palestine studies (۱۴), Beirut, ۱۹۸۰.
- ۳۹- ۱۵-Moshe, Manihim. "the Decadance of the Judiasm in our time" New York, Exposition press, ۱۹۶۵
- ۴۰- ۱۶-Pappe, Ilan. "the Making of the Arab- Israeli Conflict ۱۹۴۷-۱۹۵۱), I.B. Tauris Publishers, London, New York, ۲۰۰۱
- ۴۱- ۱۷- Robert, Brad. "U.S Foreign policy After the Cold War", MIT Press, Camberidgs, Mass. London, England. ۱۹۹۲.
- ۴۲- ۱۸- Siad, W. Edward. "The Question of palestine," Routledge & Kegan paul, London, ۱۹۸۰.

- ۴۳- ۱۹- Sayag, A. Fayaz. "Zionist Colonialism in palestine" PLO Research Center, Beriut, ۱۹۵۵.
- ۴۴- ۲- Stevens, Richard, "American zionism And us Foreign policy ۱۹۴۲-۱۹۴۷" Institute for Palestine Studirs, Beirut, ۱۹۷۰.
- ۴۵- ۲۱- Taylor. R. Alan. " Super Powers and the Middle East," Syracuse university Press, New York, ۱۹۹۱.

مقاله‌های فارسی

- ۱- کولایی، الهه: «تحد ثسوروی و اسرانیل: روابط و جهت‌گیریها»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، تهران، سال هشتم، شماره ۳، پاییز، ۱۳۸۰.
- ۲- موسوی، سید حسن: «مطالعات منطقه‌ای اسرانیل شناسی - آمریکا شناسی»، مرکز پژوهشهای علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، تهران، ج ۲ و ج ۵، ۱۳۷۹.
- ۳- موسوی، سید حسین: «تفتاضه، امیدها و چالش‌ها»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، تهران، سال هفتم، شماره ۴، زمستان ۱۳۷۹.
- ۴- وطن‌دوست، غلامرضا: «امپریالیسم آمریکا و مسئله فلسطین»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دکتر علی شریعتی، مشهد، شماره ۴، سال ۱۵.

مقاله‌های انگلیسی

- ۵- McNamara, Robert. " Britain, Nasser and the Outbreak of the six day war," Journal of Contempporary History," ۲۰۰۰ SAGE Publications, London, Thousand Oaks, CA And New Delhi, Vol. ۳۵ (۴)
- ۶- Mor, D. Ben. " Strategic Beliefs and the formation of Enduring inernational Rivalries: Israel's National Security Concepriion ۱۹۴۸-۵۶" International Realins. SAGE. Publications, London Thousand Oaks, Ca and New Dehli. Vol. ۱۸(۳)
- ۷- Thornhili, T Micheal. " Britain and the Collapse of Egypt's Constitutional Order ۱۹۵۰-۵۲" Diplomacy Statecraft (No ۱-۲) Frank Cass, London, Vol (۳), ۲۰۰۲.